

معنای زندگی در یهودیت و راه رسیدن به آن^۱

سید حاتم مهدوی نور^۲

گروه معارف اسلامی، واحد یادگار امام (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد تقی فعالی

گروه عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران

چکیده

معنای زندگی از مسایل مورد توجه انسان است که از سه منظر، یعنی هدف، فایده و ارزش زندگی، قابل بررسی است. این نوشتار به بررسی معنای زندگی در دین یهود، از منظر هدف زندگی می‌پردازد. یعنی انتخاب هدف زندگی توسط یک فرد یهودی و چگونگی تحقق آن. در دین یهود دو هدف اخروی و دنیوی برای انسان ترسیم شده است. هدف اخروی انسان رسیدن به قرب الهی است و هدف دنیوی ایجاد جامعه‌ای است که عدل در آن گسترده شود. برای رسیدن به قرب خداوند نیز ایمان به خداوند و انجام دستورات خداوند و نیک رفتاری با مردم ضروری است. اگر کسی به معنای زندگی که خداوند برای انسان مشخص کرده است توجهی نکند، در دنیا و آخرت مجازات می‌شود. مجرمین برای رهایی از مجازات فقط در دنیا می‌توانند توبه کنند و خطای خود را جبران کنند تا جرم آن‌ها بخشیده شود.

کلیدواژه‌ها

یهودیت، معنای زندگی، احکام سلبی، احکام ایجابی، جامعه عادلانه، قرب خداوند.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): hmahdavinooor@yahoo.com

مقدمه

معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی در عصر حاضر است و در هیچ عصری معنای زندگی به این اندازه مهم و مطرح نبوده است.^۱ به قول آلبرکامو مهم‌ترین مسئله فلسفی که در زندگی انسان بسیار نقش دارد، پاسخ به این پرسش است که آیا زندگی انسان ارزش زیستن دارد؟^۲ مقصود از زندگی در این مقاله فرآیندی آگاهانه و مختارانه است که با مرگ به پایان می‌رسد و کل زندگی به عنوان یک واحد به هم پیوسته مورد نظر است. معنای زندگی به محتوایی اشاره می‌کند که مردم زندگی خود را از آن آینده می‌کنند و به زندگی خود شکل و جهت می‌دهند و در ارتباط با هدف‌ها و ارزش‌های زندگی است.^۳

در این پژوهش معنای زندگی از منظر هدف زندگی برای انسان که موجودی مختار است در نظر گرفته می‌شود. اگر منظور از معنای زندگی هدف زندگی باشد، آن‌گاه پرسشی که پیش می‌آید این است که انسان چگونه هدف زندگی خود را انتخاب می‌کند؟ یک راه برای یافتن هدف زندگی مراجعه به ادیان است. با توجه به اهمیت معنا در زندگی فرد، در این نوشتار، ضروری است مشخص شود که دین یهودیت چه معنایی برای انسان تعریف کرده است؟ به بیانی دیگر پیروان این دین چه هدفی را باید برای خود برگزینند و برای رسیدن به آن تلاش کنند؟

چارچوب مفهومی موضوع

نظریه‌های مطرح شده در مورد معنای زندگی به دو دسته طبیعت‌گرایانه، و فراطبیعت‌گرایانه تقسیم می‌شود.^۴ فراطبیعت‌گرایی می‌گوید زندگی یک فرد تنها در صورتی معنادار است که نسبت خاصی با قلمروی صرفاً روحانی داشته باشد. اگر خدا و روح، وجود نداشته باشند و

۱. بیات، محمد رضا، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۹.

۲. ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۱۰.

3. Jacobsen, B., *Intervention to existential psychology: A Psychology for the Unique Human being and its Application Intherapy*, England: Wiely, 2008.

۴. متس، تادئوس، "معنای زندگی"، دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه ابوالفضل توکلی شان‌دیز، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴ ش.

یا بر فرض وجود، شخص قادر به ارتباط درست با آن‌ها نباشد در آن صورت، زندگی فرد، فاقد معنا است. طبیعت‌گرایان ممکن است بپذیرند که خدا یا روح می‌تواند به زندگی معنا دهد؛ آن‌ها اما ضروری بودن چنین شرطی را برای معناداری زندگی، انکار می‌کنند. برای یک طبیعت‌گرا، زندگی با معنا می‌تواند از شیوه‌های بودن و عمل کردن در این جهان مطابق با آن چه علم می‌گوید حاصل آید.^۱ بعضی از نظریات طبیعت‌گرایانه مانند نظریه ای که بر آزادی اراده تاکید می‌کند، با دین مخالف است؛ زیرا طرفداران این نظریه معتقدند درست است که دین، معنا یا هدفی بزرگ برای زندگی فراهم می‌آورد، اما نمی‌گذارد آدمیان آزاد باشند یا خود تدبیر امور خویش را برعهده گیرند. زیرا از نظر این افراد، آزادبودن یا خودمدبربودن مهم‌تر است از این‌که آدمی معنا یا هدفی باشکوه و عظیم برای زندگی داشته باشد.^۲

معنای زندگی در ادیان الهی جزء دسته فراطبیعت‌گرایانه است و از نظر بعضی محققین شرط اساسی فهم معنای زندگی تأمل و درنگ در خود و شناخت هویت خود است و برای آن نیاز است چهار پرسش مهم پاسخ داده شود: من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟^۳ برای آن‌که انسان زندگی را بر مبنای اهدافی که دین برایش توصیه می‌کند، برگزیند و آن را معنادار کند چند پیش‌فرض ضروری است که عبارتند از: ۱. دینداران قائل به خدای متشخص باشند؛ ۲. وجود متشخص انسان‌وار دست به خلقت زده باشد؛ ۳. برای خلقت وحدتی تصور شود تا بتوان گفت خداوند از ایجاد این واحد هدفی داشته است؛ در غیر این صورت هدف خلقت به اهداف تک‌تک مخلوقات تجزیه خواهد شد؛ ۴. به زندگی پس از مرگ معتقد باشد؛ ۵. انسان اختیار داشته باشد تا آن هدف را برای خود برگزیند.^۴

۱. متز، تدویس، «آثار جدید درباره معنای زندگی»، *نقد و نظر*، ترجمه محسن جوادی، بهار و تابستان ۱۳۸۲، صص ۲۶۶-۳۱۳.

۲. هاپ واکر، لوییس، «دین به زندگی معنا می‌بخشد»، *نقد و نظر*، ترجمه اعظم پویازاده، بهار و تابستان ۱۳۸۲.

۳. جعفری، محمد تقی، *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۲.

۴. ملکیان، مصطفی، *درس‌گفتارهای معنای زندگی*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷.

۱. پیش‌فرض‌های وجود معنای زندگی از منظر هدف زندگی

همان‌طور که ذکر شد برای این که دینی برای انسان معنای زندگی مشخص کرده باشد اعتقاد به اموری لازم است که در دین یهود بررسی می‌شود.

الف) شخص‌وار بودن خدا در دین یهود: در لغت عبری در اسفار پنج‌گانه، سه نام معادل هم برای خدا هست: الوهیم، یهوه و ادونای. از اسم نخست در سفر تکوین و مزامیر زیاد استفاده شده است، طوری که آن مزامیر به مزامیر الوهیم نام‌گذاری شده است. این صفت بر خالق بزرگ دلالت دارد. اما یهوه بر علاقه خداوند به بنی اسرائیل دلالت دارد.^۱ خدایی که در دین یهود معرفی می‌شود شخص‌وار است و بعضی از نشانه‌هایی که بر متشخص بودن خداوند دلالت می‌کند عبارت است از:

۱. واحد: بنی اسرائیل خدا را واحد می‌پندارد و این موضوع در جای جای کتاب مقدس مشهود است. زمانی که خداوند موسی را برای رساندن پیامش به فرعون انتخاب کرد به او فرمود: «من خدای پدرت، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم».^۲ شریعت موسی برای آن آمده است که قوم بنی اسرائیل را به وحدانیت خداوند هدایت کند و توحید را اساس ایمان یهودی قرار داده است. «اسرائیل پروردگار واحد است».^۳ پس برای بنی اسرائیل شرک به خدا و عبادت خدای دیگر ممنوع است.^۴

این که خدای واحد چه شکلی دارد بین یهودیان اختلاف است. بعضی او را بی‌شکل می‌پندارند. موسی بن میمون ارکان دین یهودی را در سیزده اصل خلاصه کرده است که یکی از آن‌ها آن است که خداوند جسم ندارد.^۵ بعضی دیگر از یهودیان او را انسان‌وار در نظر می‌گیرند. از این که خداوند را شخص‌وار می‌پنداشتند احتمال می‌رود که منظورشان از واحد، واحد عددی باشد. یعنی خداوند موجودی در کنار سایر موجودات است با این فرق

۱. شیخ، علی، *القرآن و العهدین*، قم، هاجر، ۱۳۸۹ش، ص ۹۷.

۲. سفر خروج، ۳، ۶.

۳. سفر تثنیه، ۶، ۴.

۴. تثنیه، ۶، ۴.

۵. وبگاه انجمن کلیمیان ایران. <http://www.iranjewish.com/Essay/yahoodiat.htm> (دستیابی در

که از خداوند یک فرد بیشتر نیست اما افراد بسیاری از موجودات دیگر هست. البته بعضی از اسامی نشان می‌دهد که خداوند به صورت احد یعنی واحدی غیر عددی نیز معرفی شده است.

۲. دارای قدرت مطلق: در کتب مقدس نه تنها محدودیتی برای قدرت خداوند نیست، بلکه قدرت او نامحدود است و ویژگی‌هایی که برای نامحدود بودن قدرت خدا ذکر می‌شود، انسان‌وار بودن او را نشان می‌دهد.^۱ وقتی خداوند، مژده فرزند به ابراهیم صد ساله و سارای نود ساله را می‌دهد و ساره به چنین مژده‌ای می‌خندد^۲، خداوند پاسخ می‌دهد کاری هست که برای خداوند مشکل باشد؟^۳ یا به ارمیای نبی می‌گوید: «من خداوند، خدای تمام انسان‌ها هستم! هیچ کاری برای من دشوار نیست».^۴

۳. داری علم لایتناهی: یهود بر علم مطلق خداوند و همه‌دانی او تأکید می‌ورزند. علم لایتناهی او هم مانند علم انسان است. ناظر انسان است و او را نگاه می‌کند.^۵

۴. عادل و دارای رحمت: یکی از صفاتی که کتب مقدس به خداوند نسبت می‌دهند قدوسیت است. قدوس یعنی مبرا بودن از هر پستی و پلیدی و دارا بودن همه کمالات. عنوان «ذات قدوس متبارک» رایج‌ترین نامی است که برای خداوند به کار برده شده است.^۶ وقتی قدوس است و از هر عیب مبرا و واجد همه کمالات، پس عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند و بر بندگانش رحیم است.

۵. غیور: خداوند غیور است از این رو اگر انسان کس دیگری را پرستش کند تحمل نمی‌کند.^۷

۶. متعالی: خدای یهودیان متعالی است و طوری تعالی را تعریف می‌کنند که شخص‌وار بودن خداوند به ذهن متبادر می‌شود. از نظر یهود، متعالی بدین معنا است که:

۱. مخیلنا، مربوط به آیه ۱۱ از باب ۱۵ از سفر خروج، ص ۴۱ ب.

۲. برای سارای چنین امری محال بوده است و می‌گوید: آیا زنی به سن و سال من می‌تواند بچه‌دار شود؟

۳. سفر پیدایش، ۱۴.

۴. ارمیا، ۳۲: ۲۷.

۵. مزامیر داوود، ۳۳: ۱۳-۱۵.

۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، درسنامه ادیان ابراهیمی، قم، طه، ۱۳۸۶ ش، ص ۷۰.

۷. سفر خروج، ۳۴: ۱۳-۱۴.

خدا در ذات و جوهر از مخلوقاتش متمایز است؛ او به عالم نیازی ندارد و غیر قابل ادراک و دور از فهم است.^۱ این که خدا در ذات و جوهر از مخلوقاتش متمایز است نشانه شخص‌وار بودن او است.

در کتاب مقدس یهود نشانه‌هایی از غیر متشخص بودن خدا هست که مهم‌ترین آن حاضر بودن خداوند در همه جا است. در واقع وقتی خداوند جسمانی نیست، پس در همه جا هست. جسم محدود است و باید در مکانی خاصی قرار گیرد، اما برای خداوند، جا و مکان معنایی ندارد. عبارات زیر گویای اعتقاد به حضور خداوند در همه جا است: «یک پادشاه هنگامی که در خوابگاه است، نمی‌تواند در بارگاه حضور داشته باشد، و بالعکس ولی جلال ذات قدوس متبارک هم عالم بالا را فراگرفته است و هم عالم دنیا را».^۲

ب) خلقت عالم توسط خداوند: دومین پیش‌فرض ارائه‌شده معنا برای دینداران از سوی خداوند آن است که خداوند شخص‌وار دست به خلقت زده باشد. مطابق آموزه‌های کتاب مقدس یهودیان خداوند خالق همه چیز است و بر این موضوع بارها در تورات تأکید شده است.^۳

ج) وحدت عالم در دین یهود: از دیگر پیش‌فرض‌های معناداری زندگی در دین وحدت عالم است. البته وحدت عالم اگر اثبات نشود معناداری برای تک‌تک موجودات معنا می‌یابد. در دین یهود تصویری که از جهان ارائه می‌شود نشان از وحدت جهان دارد. خداوند واحد است و طی مراحل جهان را به صورت واحد خلق کرده است. هر کدام از این مراحل در خلق جهان مهم است. البته در عالم یهودی، پژوهش درباره مسائل اساسی جهان، در تضاد با ایمان است. در سفر پیدایش اولین حرف نخستین سفر پیدایش حرف بت است که دومین حرف الفبای عبری است. شکل آن مربعی است که ضلع طرف چپ آن برداشته شده است. برای بعضی این پرسش پیش آمده است که چرا داستان آفرینش با حرف الف که نخستین حرف الفبای عبری است آغاز نشده است؟ پاسخی که به این پرسش

۱. آون، اچ. پی، دیدگاه‌ها در باره خدا، ترجمه حمید بخشنده، قم، اشراق، ۱۳۸۰ش، ص ۹۷.

۲. مزامیر داوود، ۴۸: ۱۳.

۳. اشعیا، ۴۰: ۲۱-۲۶.

داده‌اند، نشان می‌دهد که انسان اجازه ندارد درباره‌ی بعضی امور پژوهش کند.^۱ بعضی نیز گفته‌اند، بت نخستین حرف کلمه‌ی براخا یعنی برکت است و الف نخستین حرف کلمه‌ی اریرا یعنی لعنت است.^۲

د) هدفداری خلقت: چون جهان آفریده‌ی خداست و خدا هم کامل است، پس جهان نیز باید از هر لحاظ کامل باشد. هم از نظر ساختار و هم از نظر زمان به وجود آمدن. «جهان در موقع مناسب خود آفریده شده و شایسته نبود که پیش از آن به وجود آید»^۳ و خداوند همه چیز را در وقتش زیبا و نیکو ساخته است.^۴ پس هر چیزی که آفریده شده است نفعی دارد و برای جهان لازم و ضروری است.^۵ خداوند تمام جهان را مکانی برای زندگی انسان آفرید و هر آن چه که در آن است برای استفاده‌ی انسان است. اما منظور از خلقت انسان چیست؟ در کلمات زیر هدف از خلقت بشر بیان شده است: «هر آن چه را که ذات قدوس متبارک در جهان خود خلق کرده است آن را فقط برای عزت و افتخار خود آفریده است».^۶ پس هدف از خلقت، هیچ یک از مخلوقات نیستند بلکه هدف، عزت و افتخار خود خدا است.

ه) زندگی پس از مرگ: اعتقاد به رستاخیز یکی از اصول دین یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می‌شود.^۷ صدوقیان بر خلاف فریسیان رستاخیز مردگان را رد می‌کردند. زیرا می‌گفتند که از این موضوع در اسفار پنج‌گانه تورات ذکری نشده است و فقط در تورات شفاهی که مورد قبولشان نبود، سخن به میان آمده است.^۸ این نظر صدوقیان

۱. یروشلمی حگیگا، ۳ جیم.

۲. یروشلمی حگیگا، ۳ جیم.

۳. برشیت ربا، ۲: ۹.

۴. جامعه سلیمان، ۳: ۱۱.

۵. شبات، ۷۷، ب.

۶. میشنا آووت، ۶: ۱۱.

۷. سنهدرین، ۹۰ الف.

۸. کهن، ابراهام، خدا، جهان، انسان و ماشیح در آموزه‌های یهود، ترجمه فریدون گرگانی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۵۷.

را دانشمندان یهود به شدت رد کرده‌اند.^۱ گروهی از یهودیان معتقدند که فقط نیکوکاران حیات بعد از مرگ دارند.^۲ البته این گفتار و گفتارهای مشابه را می‌توان چنین تفسیر کرد که نیکوکاران از نعمت برخوردارند و بدکاران اما از این نعمت محرومند. اگر چه ظاهر بعضی جملات بر زنده نشدن بعضی از انسان‌ها دلالت دارند.^۳ لیکن این کلام را می‌توان تأویل کرد؛ زیرا تصریح کرده‌اند که انسان چه خوب و چه بد، رستاخیز دارد و نیکوکاران به بهشت می‌روند و بدکاران به جهنم.^۴

و) اختیار انسان: انسان موجودی مختار است، اما قدرت او نامحدود نیست، حتی بر همه اعضای بدن خود نیز تسلط ندارد.^۵ سرنوشت انسان در دست خداست، جز نیکوکار یا بدکار بودن که به دست خود انسان است.^۶ انسان چه راه بد را انتخاب کند چه راه خوب خداوند او را به همان راه می‌برد؛^۷ یعنی اگر شخصی در پی پلیدی باشد راه را برای او باز می‌کنند و اگر بخواهد پاک و منزّه شود او را یاری می‌کنند.^۸ در نهایت اگر انسان اندکی پلید شد، از جانب خداوند زیاده پلید می‌شود؛ اگر خود را در عالم دنیا پلید سازد، از جهان بالا او را پلید می‌سازند.

معنای زندگی انسان در دین یهود

یافتن معنای زندگی منوط به آن است که انسان و عاقبت وی شناخته شود. رابطه زندگی در دنیا و بعد از مرگ وی مشخص و نقش دین در زندگی بعد از مرگ تبیین شود. انسان در دنیا جاودان نیست و امروز در این دنیا است و روزی از این دنیا خواهد

۱. سیفره دواویم، ۳۰۶، ص ۱۳۲ الف.

۲. تعینت، ۷ الف.

۳. اشعیا، ۱۴: ۲۶؛ کتوبوت، ۱۱۱ ب.

۴. حگیگا، ۱۵ الف.

۵. برشیت ربا، ۳: ۶۷.

۶. میشنا آووت، ۳: ۱۹.

۷. براخوت، ۳۳ ب.

۸. شبات، ۱۰۴ الف.

رفت. ^۱ روزهای عمر انسان مثل سایه است و آن را دوامی نیست. ^۲ از این رو نباید عمر، صرف گردآوردن ثروت‌های مادی شود؛ زیرا چنین ثروتی زودگذر و فانی است. ^۳ آن‌چه انسان باید برای به دست آوردنش تلاش کند، اعمال نیک است. زیرا فقط اعمال نیک و بد انسان باقی می‌مانند. در ساعت رحلت آدم از این عالم، نه سیم و نه زرش همراه او می‌رود و نه سنگ‌های قیمتی و مرواریدهایش، بلکه فقط تورات و اعمال نیکش با او خواهند بود. ^۴ از نظر بنی‌اسرائیل زندگی انسان در دنیا هفت دوره دارد: هنگامی که انسان یک ساله است، مانند پادشاهی است که در هودجی سرپوشیده و در میان عطریات نشسته باشد و همه او را در آغوش می‌گیرند و می‌بوسند. در دو یا سه سالگی مانند خوکی است که خود را با کثافت آلوده می‌کند. در ده سالگی مانند بزغاله هر سو می‌جهد. در بیست سالگی مانند اسب شیهه می‌کشد و خویشتن را زیبا جلوه می‌دهد و برای خود همسری جست‌وجو می‌کند و چون همسر گرفت مانند یک درازگوش می‌شود (که بار سنگین خانواده را به دوش می‌کشد) و همین که دارای فرزند شد مانند سگ جسور می‌شود تا معاش خانواده خود را تأمین کند و هنگامی که سالخورده شد، مانند میمون خمیده می‌شود و مسخره این و آن می‌شود. ^۵

بعد از این هفت مرحله انسان می‌میرد. مرگ نتیجه گناه‌کاری است و اگر شخصی مرتکب گناهی نشود هرگز نخواهد مرد؛ زیرا هیچ مرگی نیست که گناهی باعث آن نشده باشد. ^۶ اگر کسی در دنیا گناه نکند، تا ابد زنده خواهد ماند. ^۷ مطابق این اعتقاد، پیامبرانی که مرده‌اند، گناه مرتکب شده‌اند. ^۸

۱. یروشلمی سنهدرین، ۳ دال.

۲. تواریح ایام، ۱۵: ۲۹.

۳. قوهلت ربا، ۱۴: ۵ و ۲۱.

۴. امثال سلیمان، ۶: ۲۲.

۵. قوهلت ربا، ۳: ۱.

۶. شبات، ۵۵ الف.

۷. وبقرا ربا، ۴: ۲۷.

۸. بنی‌اسرائیل پیامبران را معصوم نمی‌دانند. گاهی کارهای خلاف شرع انجام می‌دهند و اطاعت خداوند نمی‌کنند. از نظر یهودیان پیامبران شراب می‌خورند و مست می‌شوند (سفر پیدایش، ۹: ۲۰ - ۲۱؛ فر پیدایش،

نحوه زندگی پس از مرگ، بستگی به زندگی کنونی انسان دارد.^۱ لذت در این دنیا رنج دنیای دیگر را در پی دارد و رنج این دنیا، لذت دنیای دیگر را در پی دارد؛^۲ زیرا نه هرکس از نعمات دو سفره بهره‌مند خواهد شد.^۳

مطابق آموزه‌های کتاب مقدس، انسان بر صورت خدا آفریده شده^۴ و از این جهت شاه‌کار خلقت است. یک انسان با همه عالم آفرینش برابر است.^۵ انسان دو وجه دارد. وجهی آسمانی و وجهی زمینی. اگر انسان تورات را بیاموزد و رضایت پدر آسمانی خود را به دست آورد، همانند موجودات آسمانی می‌شود و اگر تورات را نیاموزد و رضایت پدر آسمانی خود را فراهم نیاورد، همانند موجودات عالم پایین خواهد بود.^۶

بشر از آن جهت که روح به وی عطا شده است، منسوب به خداوند است. انسان دارای ماهیتی دوگانه است. روح انسان از آسمان و بدنش از زمین است.^۷ در مورد رابطه روح و بدن دو تعبیر را می‌توان یافت: بدن را غلاف روح توصیف کرده‌اند؛^۸ روح برای بدن همانند رابطه خدا با جهان است.^۹

روح در نهایت نزد خدا که آن را داده است باز می‌گردد.^{۱۰} اگر انسان کار نیک انجام دهد، روح پاکیزه به سوی پروردگار می‌رود. اما اگر انسان به گناه آلوده باشد، در عذاب

۱۹: ۲۰ - ۳۸) از نظر یهود، پیامبران دروغ می‌گویند و حتی برای حفظ جان خود زانشان را به کسان دیگر می‌دهند (سفر پیدایش، ۲۰: ۱-۲؛ سفر پیدایش، ۲۶: ۶ - ۱۰). پیامبرانی که تورات معرفی می‌کند حسود هستند و دروغ می‌گویند و فریب می‌دهند (سفر پیدایش، ۲۷: ۱ - ۴۰).

۱. میشنا آووت، ۲۱: ۴.

۲. اووت ربی ناتان.

۳. براخوت، ۵ ب.

۴. سفر پیدایش، ۶: ۹.

۵. آووت ربی ناتان، ۳۱.

۶. برشیت ربا، ۱۱: ۸.

۷. سیفره دواریم، ۳۰۶، ص ۱۳۲ الف.

۸. سنهدرین، ۱۰۸ الف.

۹. برا خوت، ۱۰، الف.

۱۰. جامعه سلیمان، ۷: ۱۲.

خواهد بود. زیرا برای شریران و بدکاران صلح و سلامتی نیست.^۱ این افراد دشمن پیامبران هستند.^۲

روح نیز امری قدیم است. «ارواح از زمان‌های بسیار قدیم وجود داشته‌اند و ارواح و روان‌هایی که بعداً به دنیا خواهند آمد در آسمان هفتم که عراوت^۳ نام دارد، مأوی دارند.»^۴ معنای زندگی یعنی آن هدفی که انسان برای رسیدن به آن باید تلاش کند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: هدفی که در آخرت محقق می‌شود و هدفی که در دنیا محقق می‌شود. هدف نخست فردی است؛ یعنی فرد به آن نائل می‌شود و هدف دوم اجتماعی است.

در دنیا انسان باید هم خود را به کارگیرد تا نیکوکار باشد و از بدکاری بپرهیزد. اما چون میل در بدی را در انسان از همان کودکی نهاده است، ممکن است، انسان کاری زشت انجام دهد. برای جبران این کار، خداوند توبه را قرار داده است. گناهایی که در رابطه با خداوند است، پشیمانی و تحمل رنج و باعث بخشش آن می‌شود. اما گناهایی که در رابطه با دیگران است، حتماً باید آن شخصی که گناهی در موردش صورت گرفته است، را راضی کند، تا بخشیده شود.

بهشت هفت مرتبه دارد که انسان هرچه نیکوکارتر باشد، مرتبه‌اش در بهشت بالاتر است تا این که به حدی نیکوکار می‌شود که دیگر بالاتر از آن حدی نیست، در این صورت در بالاترین مرتبه بهشت جایگاهش خواهد بود. برای رسیدن به چنین جایگاهی باید به یادگیری تورات بپردازد و دستورات آن را انجام دهد. جهنم نیز هفت مرتبه دارد که هر چه انسان شریر باشد، جایگاهش در دوزخ پایین‌تر است.

با توجه به آن چه گفته شد می‌توان هدف زندگی یک یهودی یعنی آن چیزی که یک یهودی در زندگی برای رسیدن به آن تلاش می‌کند، را به صورت زیر دانست:

«معنای زندگی فردی یک یهودی مومن رسیدن به عالی‌ترین مرتبه بهشت است.»

هدف اجتماعی زندگی در یهودیت (هدف دنیوی): علاوه بر هدفی که دین یهود برای

۱. اشعیا، ۴۸: ۲۲.

۲. کتاب اول سموئیل، ۲۹: ۲۵.

افراد در آخرت ترسیم می‌کند برای دنیای آنان نیز هدفی را مشخص کرده است که با آمدن فرد خاصی محقق می‌شود.

یهودیان به نجات دهنده‌ای (ماشیح) قائلند بعضی آن را حیزقیا می‌نامند.^۱ بعضی خلقت ماشیح را از همان ابتدای خلق جهان می‌دانند.^۲ بعضی هم فرزند داوود را ماشیح می‌دانند.^۳ ماشیح در دوره‌ای ظهور می‌کند که زمین پر از بدی است.^۴ علی‌الظاهر ماشیح زمانی خواهد آمد که قوم یهود همه درستکار و نیکوکار هستند. «و قوم تو همگی عادل و نیکوکار خواهند بود و برای همیشه زمین را به میراث خواهند برد»^۵ پس مردم برای ایجاد چنین جهانی باید با هم تلاش کنند. «معنای زندگی اجتماعی در دین یهود: ایجاد جامعه‌ای بدون بدی است».

افعال مقرب و مبعّد انسان به معنای زندگی

خداوند هدف زندگی را برای انسان مشخص کرده و هم‌چنین افعالی را که موجب تحقق معنای زندگی می‌شود یا انسان را از آن دور می‌کند هم مشخص کرده است. چون در انسان دو میل و علاقه فطری هست که یکی گرایش به زشتی و دیگری تمایل به نیکوکاری است؛ پس باید علاوه بر افعال نزدیک‌کننده انسان به هدف زندگی، افعال دورکننده را نیز مشخص کند. خداوند، آدم را از خاک زمین بسرشت^۶ و دو انگیزه و غریزه در انسان آفرید: یکی غریزه نیکی و دیگری غریزه بدی.^۷ انگیزه بدی از همان ابتدای تولد با انسان است اما انگیزه نیکی در سیزده سالگی، یعنی زمان بلوغ، پدید می‌آید.^۸ انگیزه بدی در انسان قوی‌تر از

۱. براخوت، ۲۸ ب.

۲. پسیقتا ریاتی، ۱۵۲ ب.

۳. یروشلمی، براخوت: ۵ الف.

۴. سنهدرین، ۹۷ الف.

۵. اشعیا، ۶۰: ۲۱.

۶. سفر پیدایش، ۲: ۷.

۷. براخوت، ۶۱ الف.

۸. سوکا، ۵۲ الف.

خوبی است.^۱ انگیزهٔ بدی ضعیف است و به آرامی قوی‌تر می‌شود.^۲ انگیزهٔ بدی نخست به کارهای بد کوچک، انسان را دعوت می‌کند و به آرامی به کارهای بد بزرگ سوق می‌دهد و اگر انسان برای بار نخست به این انگیزه جواب مثبت دهد، بارهای بعدی راحت‌تر پاسخش را می‌دهد.^۳ بدکاران در اختیار قلب خود که همان انگیزهٔ بدی است، هستند و نیکوکاران قلب خود را تحت اراده و اختیار خود دارند.^۴

راه غلبه بر انگیزهٔ بدی نیز مطالعه و تحصیل تورات است.^۵ انسان گاهی به مرحله‌ای می‌رسد که با خواندن تورات هم بدی از او دفع نمی‌شود. در این حال «اگر انسان ببیند که انگیزهٔ بدی بر او چیره می‌شود و نمی‌تواند این انگیزه را مغلوب خود سازد؛ به دیاری یا مکانی رود که در آن جا ناشناس باشد؛ جامهٔ سیاه برتن کند و هر آن چه که دلخواهش بود انجام دهد؛ لیکن باعث آن نشود که نام مقدس خدا در نظر مردم خوار شود».^۶

گناهان به دو دستهٔ صغیره و کبیره تقسیم می‌شوند؛ گناهان کبیره چهار گناه هستند: بت‌پرستی، زنا، قتل نفس و بدگویی و تهمت زدن به هموعان.^۷ بت‌پرستی مقدم بر گناهان دیگر ذکر شده است؛ زیرا این گناه موجب آن می‌شود که انسان حقیقت الهام و نبوت را انکار کند و در نتیجه باعث درهم ریختن پایه‌های مذهب و اخلاق می‌شود.^۸ کارهایی که موجب رسیدن انسان به هدف معنای زندگی می‌شوند دو دسته هستند. افعال در ارتباط با خدا و افعال در ارتباط با انسان‌های دیگر.

اعمال مقرب انسان به خدا

خداوند که انسان را آفریده است، از انسان می‌خواهد هفت صفت را داشته باشد: ایمان،

۱. برشیت ربا، ۱۱: ۳۴.

۲. سوکا، ۵۲ الف.

۳. شبات، ۱۰۵ ب.

۴. برشیت ربا، ۳۴: ۱۱.

۵. قیدوشن، ۳۰ ب؛ عوودازارا، ۵ ب.

۶. حگیگا، ۱۶ الف.

۷. یروشلمی پناه، ۲ دال.

۸. کهن، ابراهام، ص ۱۷۰.

صداقت، عدالت، احسان، ترحم، راستی و صلح جویی.^۱ در واقع با داشتن این هفت صفت، انسان به هدف زندگی نائل می‌شود. ایمان اصلی‌ترین این صفات است.^۲ ایمان آن قدر مهم است که جای صفات دیگر را می‌تواند بگیرد.^۳ هم‌چنین گفته‌اند هر کس که یک فرمان خدا را با ایمان کامل بر خود قبول نماید و آن را انجام دهد، شایسته آن خواهد بود که روح القدس بر او قرار گیرد.^۴ هدف بسیاری از فرامین که خداوند به وسیله موسی به فرزندان اسرائیل داد، تلقین ایمان به خدا در قلب و روح این قوم بود.^۵ ایمان به عالی‌ترین وجه هنگام دعا کردن و نماز خواندن جلوه‌گر می‌شود، زیرا تنها آن کس که به خدا و به علاقه او نسبت به آفریدگانش صمیمانه ایمان دارد، به حضور پروردگار دعا می‌کند و حاجات خود را از او می‌خواهد. دعا و نماز در حقیقت، عبارت است از رابطه‌ای صمیمانه بین آفریدگار و آفریده که انسان به وسیله آن از اعماق قلب با خالق خویش سخن می‌گوید. از این رو دعا و نماز هم به درگاه خداوند مقبول و خوش آیند، است.^۶ دعا خشم پروردگار را فرومی‌نشاند و آن را به رحمت مبدل می‌کند.^۷

شرط اجابت دعا دو چیز است: نخست دعا باید صمیمانه باشد دوم باید دعا کننده شایستگی اجابت دعا را داشته باشد؛ یعنی فقط متوجه خداوند باشد.^۸ متوجه خدا بودن هم یعنی ترس از خدا داشتن؛ زیرا کسی که ترس خدا را در دل داشته باشد، شایسته اجابت دعا است.^۹ با این حال انسان نباید هیچ‌گاه از دعا کردن دست بردارد و همیشه تا آخرین لحظه زندگی باید به رحمت خدا امیدوار باشد. اگر انسان می‌بیند که نماز می‌خواند و دعا می‌کند،

۱. آووت ربی، ناتان، ۳۷.

۲. کهن ۱۳۸۲، ص ۱۴۲.

۳. سفر پیدایش، ۶: ۱۵.

۴. مخیلتا، مربوط به آیه ۳۱ از باب ۱۴ از سفر خروج، ص ۳۳ ب.

۵. کهن، ابراهام، ص ۱۴۳.

۶. همان، ص ۱۴۶.

۷. یواموت، ۶۴ الف.

۸. شموت ربا، ۳: ۲۱.

۹. براخوت، ۶ ب.

اما دعایش مستجاب نمی‌شود، باید بار دیگر به دعا پردازد^۱ و هیچ‌گاه از این که خداوند جواب او را ندهد نباید ناامید شود؛ حتی اگر شمشیر تیزی روی گردن انسان بگذارند و قصد قتل او را کنند باز هم نباید از رحمت الهی نومید شود.^۲

از شرایط دیگر استجاب دعا، برای دیگران دعا کردن است. هر کس بتواند برای هموعان خود دعا کند و این کار را نکند گناه‌کار است^۳ و نیز هر آن کس که برای هموع خود دعا می‌کند و برایش طلب رحمت می‌نماید، هنگامی که خود او در نیاز همان چیز باشد، نخست به خود او جواب داده می‌شود و اول نجات می‌یابد.^۴ دعا و نماز از قربانی‌ها بزرگ‌تر و مهم‌تر است. نماز از اعمال نیک نیز با اهمیت‌تر است.^۵

یکی دیگر از شرایط استجاب دعا آن است که با خلوص نیت و از اعماق قلب باشد: خداوند، خدای خود را دوست بدارید و او را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایید.^۶ کسی که دعا و نماز می‌خواند، باید قلب خود را متوجه خدای آسمان سازد^۷ و چشمانش را پایین افکنده و قلبش را متوجه بالا سازد.^۸ طوری نماز بخواند مانند این که شخینا مقابل اوست.^۹ از شرایط دیگر استجاب دعا، به جماعت بودن آن است.^{۱۰}

یهودیان از طرفی خدا را کمال محض می‌دانند از این رو، او را متعالی از موجودات دیگر می‌دانند. از طرف دیگر خداوند را در همه جا حاضر می‌دانند. از قول حضرت موسی چنین آمده است: «برای خدا سرود می‌خوانم؛ زیرا که بی حد و بلندمرتبه و بزرگواری است.»^{۱۱} یا می‌گوید: «باید برای کسی سرود خواند که بلندمرتبه و رفیع است؛ مافوق تمام

۱. براخوت، ۳۲.ب.

۲. براخوت، ۱۰ الف.

۳. کتاب اول سموئیل، ۲۳: ۱۲.

۴. باواقما، ۹۲ الف.

۵. سفر تثینیه، ۲۶: ۳.

۶. سفر تثینیه، ۱۳: ۱۱.

۷. براخوت: ۳۱ الف.

۸. یواموت، ۱۰۵.ب.

۹. مزامیر داوود، ۸: ۱۶.

۱۰. براخوت، ۶ الف.

۱۱. سفر خروج، ۱۵: ۱.

بزرگواری و صاحبان جلال». ^۱ در عین این که خداوند متعالی است لیکن کسی نزدیکتر از او به انسان نیست. ^۲

رابطه خالق و خلق رابطه‌ای دو طرفه است. از یک طرف انسان نسبت به خدایی که هم متعالی و هم برتر و هم به انسان بسیار نزدیک است، وظایفی دارد که باید آن‌ها را رعایت کند. این وظایف دستور خدا است. از طرف دیگر اگر انسان به آن دستورات عمل کند خداوند به انسان پاداش می‌دهد و اگر عمل نکند عذاب می‌کند.

عبادت انجام دستورات خداوند است. خداوند دستورات مختلفی برای بنی اسرائیل وضع کرده است. بعضی از آنها جزای نافرمانی آنها است. از این اعمال: عبادات و قربانی‌ها است که همگی باید خالصانه برای خداوند انجام شود. بعضی از دستورات خداوند به قوم یهود عبارت است از:

- نباید خدایی را جز من اطاعت کنید زیرا من خدایی غیور هستم و پرستش غیر را تحمل نمی‌کنم؛ ^۳
- برای خود هرگز بت نسازید؛ ^۴
- عید فصح هر سال به مدت هفت روز جشن بگیرید؛ ^۵
- تمام نخست‌زاده‌های نر گاو و گوسفند و بز شما به من تعلق دارند. در برابر نخست‌زاده نر الاغ یک بره به من تقدیم کنید و اگر نخواستید این کار را بکنید گردن الاغ را بشکنید ولی برای تمام پسران ارشد خود حتماً باید عوض دهید. ^۶
- هیچ کس نباید با دست خالی به حضور من حاضر شود. ^۷ خداوند فرموده که از آن چه دارید برای او هدیه بیاورید. هدایای کسانی که از صمیم قلب هدیه می‌دهند باید شامل این چیزها باشد: طلا، نقره، مفرغ، نخهای آبی، ارغوانی و قرمز، کتان لطیف، پشم بز،

۱. حکاگیا، ۱۳ ب.

۲. یروشلیمی بر اخوت، ۱۳ الف.

۳. سفر خروج، ۳۴: ۱۳-۱۴.

۴. سفر خروج، ۳۴: ۱۷.

۵. سفر خروج، ۳۴: ۱۸.

۶. سفر خروج، ۳۴: ۱۹-۲۰.

۷. سفر خروج، ۳۴: ۲۰.

پوست قوچ که رنگش سرخ شده باشد و پوست خز، چوب افاقیا، روغن زیتون برای چراغ‌ها، مواد خوشبو برای تهیه روغن مسح، بخور خوشبو، سنگ جزع و سنگ‌های قیمتی دیگر و سینه بند کاهن.^۱ هر سال بهترین نوبر محصولات خود را به خانه خداوند، خدای خود بیاورید.^۲

- فقط شش روز کار کنید و در روز هفتم استراحت نمایید، حتی در فصل شخم و فصل درو.^۳ هرکس در روز هفتم کار کند باید کشته شود.^۴

- خدا به ابراهیم فرمود: وظیفه تو و فرزندان و نسل‌های بعد این است که عهد مرا نگاه دارید. تمام مردان و پسران شما باید ختنه شوند تا بدین وسیله نشان دهند که عهد مرا پذیرفته‌اید.^۵

از عبادت‌های مهمی که برای یهودیان وضع شده بود نماز، زکات، روزه و حج است. نماز در نزد یهودیان شکل ثابتی نداشته اما مضمون آن یکسان بوده است. در نماز صبح و مغرب شهادت به وحدانیت خداوند می‌دهند زیرا معتقدند شر و حسد را از آنان دور می‌کند و آتش جهنم را خاموش می‌کند.^۶ مکان نماز را از نجاسات پاک می‌کنند و چون خود را اهل توحید می‌دانند مکان نماز را از مجسمه و نقاشی خالی می‌کنند از این رو در کنیسه‌های مسیحیان نماز نمی‌گذارند. چون مردگان را نجس می‌دانند اقامه نماز در قبرستان را جایز نمی‌دانند. بهترین مکان نمازگزاردن را معبد اورشلیم که خانه نماز می‌نامندش، می‌دانند اما اقامه نماز در خانه برای یک یهودی هست. در نماز به سمت اورشلیم متوجه هستند. نمازشان سه بار در روز است.^۷

در نماز طهارت شرط است. طهارت نزد یهودیان دو نوع است: طهارت کبری و صغری. طهارت کبری سه بار حمام کردن است و طهارت صغری که قبل از هر نماز شرط

۱. سفر خروج، ۳۵: ۴-۹

۲. سفر خروج، ۳۴: ۲۶

۳. سفر خروج، ۳۴

۴. سفر خروج، ۳۵: ۲

۵. سفر پیدایش، ۱۷: ۹-۱۱

۶. سفر عاموس، ۴: ۱۲

۷. سفر دانیال، ۶: ۱-۲

است است. با آب پاک که علامت پاکی آن قابل شرب بودن آن است دست‌های خود را سه بار می‌شویند، بعد از آن آب را مضمضه می‌کنند. در صورت فقدان آب با خاک طهارت می‌گیرند.^۱

یهودیان مکلفند بخشی از اموال خود را با شرایط خاص به دیگران ببخشند. روزه نیز عبادتی است که بر هر یهودی که به سن سیزده سال برسد واجب است. هنگام روزه از صبح تا عصر نه می‌نوشند و نه می‌خورند. در کنار روزه‌های واجب، روزه‌های مستحبی هم دارند.^۲

از عبادت‌های واجب دیگر، حج است. حج سفری است که مؤمن به قصد رفتن به مکان مقدس یا زیارت معلم دینی انجام می‌دهد. در سفر خروج از کتب عهد قدیم سه بار در سال حج گزاردن (رفتن به معبد مقدس) بر هر یهودی واجب شده است.^۳ خداوند فرمود: بت برای خود درست نکنید. مجسمه، ستون‌های سنگی و سنگ‌های تراشیده شده برای پرستش نسازید؛ زیرا من خداوند، خدای شما هستم.^۴ قانون روز سبت مرا رعایت کنید و عبادتگاه مرا محترم دارید، زیرا من خداوند هستم.^۵

اعمال مقرب انسان به انسان‌های دیگر

به انسان دستور داده شده است که در رابطه با دیگران چند اصول را رعایت کند. این اصول را می‌توان به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم کرد:

۱. احکام سلبی

الف) کسی را نکشد. زیرا انسان بر صورت خدا آفریده شده است و قاتل، کسی را می‌کشد که بر صورت خدا است و این اهانتی نسبت به خدا است.^۶ حتی اگر انسان را

۱. شیخ، علی، صص ۱۸۲-۱۸۶.

۲. سفر لاوین، ۱۶: ۲۹.

۳. سفر خروج، ۲۳: ۱۴.

۴. لاویان، ۲۶: ۱.

۵. لاویان، ۲۶: ۲.

۶. مخیلتا مربوط به آیه ۱۳ از باب ۲۰ از سفر خروج، ص ۷۰ ب.

مجبور کنند که کسی را بکشد و گرنه کشته می‌شود، باید کشته شدن خود را انتخاب کند؛ زیرا ممکن است خون طرف از خون وی رنگین‌تر باشد.^۱

ب) با دیگران دشمنی نکند. دشمنی با دیگران از گناهان بزرگ بوده و حتی از قتل نفس هم بزرگ‌تر است. «دشمنی بی‌جهت با هموعان با سه گناه کبیره بت‌پرستی و زنا و قتل نفس برابر است و همین گناه بود که باعث ویرانی معبد بیت همیقداش دوم شد».^۲

ج) از دیگران بدگویی نکند. بدگویی از گناهان بزرگ است. بدگو مانند آن است که خدا را انکار کرده و گناهش معادل سه گناه بزرگ بت‌پرستی، زنا و قتل نفس است.^۳ آن کس که از دیگران بدی می‌گوید، شخصی که سخنان او را باور می‌کند و کسی که دربارهٔ هموع خود گواهی دروغ می‌دهد، سزاوار آن است که او را جلو سگ‌ها بیندازند و طعمهٔ آنان سازند.^۴ زبان عضوی است که باید بیشتر از اعضای دیگر مواظب آن بود.^۵

پرحرفی نیز منع شده است، سخنان زیر در مورد ارزش سکوت بیان شده است: سخن گفتن یک سلع (نام نوعی سکه) است. می‌ارزد لیکن سکوت دو سلع ارزش دارد. سکوت درمان همهٔ دردها است.^۶ سکوت برای دانشمندان مفید است و به طریق اولی برای ابلهان نیکو است.^۷ تمام عمر در میان دانشمندان پرورش یافتم و برای آدمی چیزی را بهتر از سکوت ندیدم.^۸

د) دروغ نگوید. دروغگویی بدترین نوع دزدی است زیرا دروغگو عقل شنونده را می‌دزد.^۹ «هر آن کس که دو پهلو سخن می‌گوید و قصد او فریب مخاطب است، مثل این

۱. پساحیم، ۲۵ ب.

۲. یوما، ۹ ب.

۳. عراخین، ۱۵ ب.

۴. پساحیم، ۱۱۸ الف.

۵. عراخین، ۱۵ الف.

۶. مگیلا، ۱۸ الف.

۷. پساحیم، ۹۹ الف.

۸. میشنا آووت، ۱۷: ۱.

۹. توسیقتا باواقما، ۸: ۷.

- است که بت پرستی کرده است.^۱ «ذات قدوس متبارک از آن کس که دلش با زبان یکی نیست متنفر است و او را دشمن می‌دارد».^۲
- ه) چاپلوس و ریا کار نباشد. چاپلوسی و ریاکاری از گناهان بزرگ است طوری که جماعتی با وجود چند ریاکار منفور است.^۳
- و) تقلب و نادرستی نکند. تقلب و نادرستی از گناهان بزرگ و مثل قتل نفس است.^۴
- ز) نباید انسان‌های دیگر او را وادار به گناه کند.^۵
- ح) به دیگران لعنت نفرستد.^۶
- ط) شهادت به دروغ ندهد.^۷
- ی) در کار ناشایست همکاری نکند.^۸
- ک) نباید به کسی تهمت بزند و حق ناتوانان را پایمال کند.^۹
- ل) رشوه نگیرد.^{۱۰}
- م) ربا نگیرد.^{۱۱} علی‌الظاهر رباگرفتن از غیر بنی اسرائیل مجاز شناخته شده است.^{۱۲}
- ن) از بدی‌کنندگان به بنی اسرائیل تبرّی بجوید.^{۱۳}
- س) انسان نباید لباس جنس مخالف خود را بپوشد.^{۱۴}

۱. سنهدرین، ۹۲ الف.

۲. پساحیم، ۱۱۳ ب.

۳. سوطا، ۴ ب، ۴۲ الف.

۴. سنهدرین، ۱۰۸ الف.

۵. سیفیه دورایم، ۲۵۲، ص ۱۲۰ الف.

۶. سفر خروج، ۲۲: ۲۸.

۷. سفر خروج، ۲۳: ۱.

۸. سفر خروج، ۲۳: ۲-۳.

۹. سفر خروج، ۲۳: ۶-۷.

۱۰. سفر خروج، ۲۳: ۸.

۱۱. سفر خروج، ۲۲: ۲۵-۲۷.

۱۲. تثنیه، ۲۳: ۱۹-۲۰.

۱۳. سفر تثنیه، ۲۳: ۳-۸.

۱۴. سفر تثنیه، ۲۲: ۴.

ع) انسان نباید به کسی ظلم کند، مخصوصاً به غریبان، یتیمان و بیوه‌زنان.^۱

۲. احکام ایجابی

الف) دیگران را به کار نیک دعوت کند. دعوت به کار نیک از بزرگ‌ترین کارها و

معادل عطای زندگی به فرد است.^۲

ب) هم نوعان را چون خود دوست داشته باشد.^۳

ج) به دیگران احسان کند. احسان به دیگران از مهم‌ترین توصیه‌های دین یهود است.

نتیجه احسان، مسئولیت‌پذیری در قبال انسان‌های دیگر و اموال آنان است. این احسان

مراتبی به شرح زیر دارد:

۱. احسان به انسان‌های آزاد با: کمک به انسان‌ها^۴ و در مال خود شریکشان کردن.^۵

۲. احسان به اسیر.^۶

۳. احسان به حیوانات.^۷

د) به عدالت بین فرزندان رفتار کند.^۸

ه) از ترازوی دقیق استفاده کند.^۹

نتیجه توجه نکردن به معنای زندگی

بر انسان واجب است به هدفی که خداوند برای انسان مشخص کرده است توجه کند و

برای تحقق آن هدف تلاش کند. اگر انسانی به آن هدف توجه نکرد خداوند چه برخوردی

۱. سفر خروج، ۲۲: ۲۱-۲۴؛ سفر خروج، ۲۳: ۹؛ سفر تثنیه، ۲۲: ۱-۳؛ سفر تثنیه، ۲۴: ۱۴-۱۵.

۲. سنهدرین، ۹۹ ب.

۳. سفر لاویان، ۱۸: ۱۹.

۴. سفر خروج، ۲۳: ۴-۵؛ سفر تثنیه، ۲۲: ۴.

۵. سفر تثنیه، ۲۴: ۱۹-۲۱.

۶. سفر تثنیه، ۲۱: ۱۰-۱۴.

۷. سفر تثنیه، ۲۵: ۴.

۸. سفر تثنیه، ۲۱: ۱۵-۱۷.

۹. سفر تثنیه، ۲۵: ۱۳-۱۵.

با او می‌کند و چه عاقبتی در انتظار او است؟

از نظر آموزه‌های کتاب مقدس خداوند دو نوع ارتباط با انسان دارد. نخست رابطه تکوینی است. خداوند انسان را خلق کرده است. بعد از خلق هم به حال خود رهایش نکرده است. قیام انسان و تمام موجودات دیگر به خدا است. «جهان برای هستی خود دمام به خدا وابسته است»؛^۱ خداوند است که به انسان روزی می‌دهد. خلقت انسان هم لطف خداوند است. دومین رابطه‌ای که خدا با انسان دارد، رابطه تشریحی است. خداوند عالم و انسان را خلق کرده است و به آنان روزی می‌دهد در عوض خداوند از انسان می‌خواهد که اطاعتش کند. در عوض این اطاعت آن‌ها را کمک می‌کند تا بر دشمنانشان پیروز شوند و روزی‌شان را افزون می‌کند و در نهایت به بهشت هدایتشان می‌کند. پس رابطه خدا با انسان را در عالم تشریح می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف) هدایت و راهنمایی: خداوند برای هدایت مردم پیامبرانش را فرستاده است. تمامی کتاب مقدس نشان از هدایت تشریحی خداوند است.

ب) کمک کردن: اگر مردم دعوت خداوند را بپذیرند، خداوند نیز آنان را کمک می‌کند. پیروزی بنی اسرائیل بر فرعون، نشانه کمک خداوند به آنان است.

ج) پاداش دادن به طاعات: خداوند، علاوه بر کمک برای رفع مشکلات، نتیجه عبادت بندگان را در این دنیا می‌دهد. اگر خدا را اطاعت کنند محصولاتشان زیاد می‌شود و بر دشمنان غلبه می‌یابند و خداوند در میانشان می‌آید. خداوند فقط در این دنیا پاداششان می‌دهد.^۲

د) مجازات نافرمانان: اگر انسان خدا را اطاعت نکند و به معنای زندگی بی تفاوت باشد خداوند انسان را مجازات می‌کند. این مجازات بیشتر برای به اطاعت آوردن بشر است. مجازات مرحله به مرحله است. در هر مرحله اگر انسان به نافرمانی خود ادامه دهد، مجازاتش بیشتر می‌شود و هر مرحله هفت بار شدیدتر از مرحله قبل است.

مرحله نخست مجازات: عذاب در این مرحله شامل ابتلا به مرض، دادن محصول به دشمنان بنی اسرائیل و جنگ است.

۱. آون، اچ. پی، ص ۵۳.

۲. لاویان، ۲۶: ۳-۱۲.

مرحله دوم مجازات: عذاب در این مرحله هفت بار شدیدتر از مرحله قبلی است و شامل این موارد می‌شود: ابتلا به مرض می‌شود. زمین دیگر محصول نخواهد داد بر خلاف مرحله قبل که زمین محصول می‌داد اما نصیب دشمنانشان می‌شد و در هم کوبیده شدن قدرت بنی‌اسرائیل در حالی که در مرحله قبل جنگ بود اما باز هم قدرت داشتند.

مرحله سوم مجازات: در این مرحله بلا بر سر فرزندان و حیوانات نیز خواهد آمد.

مرحله چهارم مجازات: اگر با وجود این اصلاح نشوند و برخلاف خواست خداوند رفتار کنند، آن وقت به سبب گناهان هفت بار بیشتر از پیش تنبیه خواهند شد.

مرحله پنجم مجازات: اگر با همه این مجازات‌ها باز هم بنی اسرائیل دست از نافرمانی برندارند، در این صورت خداوند از آن‌ها متنفر می‌شود. در این مرحله دیگر برای مطیع ساختن آنان عذابشان نمی‌کند بلکه برای انتقام از بنی اسرائیل عذاب می‌شوند.^۱

اگر کسی این قوانین سلبی یا ایجابی را رعایت نکند مجازات می‌شود. مجازات جرم‌ها یکسان نیستند، بلکه مجازات با جرم متناسب است. هدف از مجازات در کتب مقدس، پاک شدن جامعه از پلیدی است. بنابراین هر گناهی که بیشتر به جامعه ضرر برساند مجازات بزرگ‌تری دارد. در این مجازات‌ها هر کس فقط به خاطر گناه خود مجازات می‌شود نه به خاطر گناه دیگری. «پدران نباید به سبب گناهان پسرانشان کشته شوند و نه پسران بسبب گناهان پدرانشان. هر کس باید به سبب گناه خودش کشته شود.»^۲

مجازات ظلم به انسان آزاد و کنیز و برده متفاوت است. مجازات ظلم ارباب و بقیه مردم نیز نسبت به کنیزان فرق می‌کند. چون ارباب مالک کنیز است، می‌تواند او را بزند و تا وقتی نقص عضوی برای او حاصل نشده باشد، ارباب مجازات نمی‌شود؛ اما اگر نقص عضو حاصل شد ارباب مستحق مجازات است.^۳ بعضی از مجازات‌های دنیوی به شرح زیر است:

الف) مجازات قتل عمد: «اگر کسی انسانی را طوری بزند که منجر به مرگ وی گردد، او نیز باید کشته شود. اما اگر او قصد کشتن نداشته و مرگ تصادفی بوده باشد آن وقت

۱. لاویان، ۲۶: ۱۴-۳۹.

۲. سفر تثبیه، ۲۴: ۱۶.

۳. سفر خروج، ۲۱: ۲۰؛ سفر خروج، ۲۱: ۲۱-۲۶-۲۷.

مکانی برایش تعیین می‌کنیم تا به آن جا پناهنده شده بست بنشیند.^۱

(ب) مجازات صدمه جسمی به دیگران: اگر آسیبی به کسی وارد شود و باعث نقص دائمی عضو شود، قصاص لازم است.^۲ اما اگر آسیبی به کسی وارد شود خوب شود، قصاص لازم نیست فقط ضررهای مالی فرد جبران می‌شود.^۳

(ج) مجازات حیوانات هنگام ضرر زدن: اگر گاوی به مرد یا زنی شاخ بزند و او را بکشد، آن گاو باید سنگسار شود و گوشتش هم خورده نشود، آن وقت صاحب آن گاو بی‌گناه شمرده می‌شود. ولی اگر آن گاو قبلاً سابقه شاخ‌زنی داشته و صاحبش هم از این موضوع با خبر بوده، اما گاو را نبسته باشد، در این صورت باید هم گاو سنگسار گردد و هم صاحبش کشته شود. ولی اگر بستگان مقتول راضی شوند که خون بها را قبول کنند، صاحب گاو می‌تواند با پرداخت خون‌بهای تعیین شده، جان خود را نجات دهد.^۴ اگر گاوی به دختر پسری شاخ بزند و او را بکشد، همین حکم اجرا شود. اما اگر گاو به غلام یا کنیزی شاخ بزند و او را بکشد، باید سی مثقال نقره به ارباب آن غلام یا کنیز داده شود و گاو هم سنگسار گردد.^۵ اگر گاوی، گاو دیگری را بزند و بکشد، صاحبان آن دو گاو باید گاو زنده را بفروشند و قیمت آن را میان خود تقسیم کنند و هر یک از آنها هم می‌تواند نیمی از گاو کشته شده را برای خود بردارد. ولی اگر گاوی که زنده مانده، سابقه شاخ‌زنی داشته و صاحبش آن را نبسته باشد، باید گاو زنده‌ای به عوض گاو کشته بدهد و گاو کشته شده را برای خود بردارد.^۶

(د) مجازات بی‌مبالاتی: انسان در قبال انسان‌های دیگر مسئول است و نباید کاری کند که حتی به صورت غیر عمد به اموال دیگران خسارتی وارد کند. «اگر کسی چاهی بکند و روی آن را نپوشاند و گاو یا الاغی در آن بیفتد، صاحب چاه باید قیمت آن حیوان را تماماً به صاحبش بپردازد و حیوان مرده از آن او باشد.»^۷

۱. سفر خروج، ۲۱: ۱۲-۱۵.

۲. سفر خروج، ۲۱: ۲۲-۲۵.

۳. سفر خروج، ۲۱: ۱۸-۱۹.

۴. سفر خروج، ۲۱: ۲۸-۳۰.

۵. سفر خروج، ۲۱: ۳۱-۳۲.

۶. سفر خروج، ۲۱: ۳۵-۳۶.

۷. سفر خروج، ۲۱: ۳۳-۳۴.

ه) مجازات دزدی: در آیین یهود مجازات دزدی بسیار سنگین است. اگر شخص دارایی چیزی بدزدد که خود مال از بین رفته باشد پنج برابر غرامت بپردازد و اگر ندارد در عوض آن به غلامی فروخته می‌شود.^۱ اما اگر اصل مال حفظ شده باشد، غرامت دو برابر است.^۲

و) مجازات خسارت به اموال دیگران: اگر کسی چارپایان خود را عمداً به داخل تاکستان شخص دیگری رها کند و یا آن‌ها را در مزرعه شخص دیگری بچراند، باید از بهترین محصول خود، برابر خسارت وارده به صاحب تاکستان یا مزرعه غرامت بپردازد.^۳ هم‌چنین اگر کسی در مزرعه‌اش آتشی روشن کند و آتش به مزرعه شخص دیگری سرایت کند و بافه‌ها یا محصول درو نشده و یا تمام مزرعه او را بسوزاند، آن که آتش را افروخته است باید غرامت تمام خسارات وارده را بپردازد.^۴

ز) مجازات خیانت در امانت: اگر کسی پول یا شی‌ای را پیش شخصی به امانت گذاشت و آن امانت دزدیده شد، اگر دزد دستگیر شود باید دو برابر آن چه را که دزدیده است عوض دهد ولی اگر دزد گرفتار نشود، آن وقت باید شخص امانتدار را نزد قضات ببرند تا معلوم شود آیا خود او در امانت خیانت کرده است یا نه.^۵ اگر کسی گاو یا الاغ یا گوسفند یا هر حیوان دیگری را به دست همسایه به امانت بسپارد و آن حیوان بمیرد، یا آسیب ببیند، و یا غارت شود و شاهدی در بین نباشد، آن همسایه باید سوگند بخورد که آن را ندزیده است و صاحب مال باید سوگند او را بپذیرد و از گرفتن تاوان مال، خودداری کند. ولی اگر حیوان یا مال امانتی از نزد امانتدار دزدیده شود، امانتدار باید به صاحب مال غرامت دهد. اگر حیواناً جانوری وحشی آن را دریده باشد، شخص امانتدار باید لاشه دریده شده را برای اثبات این امر نشان دهد، که در این صورت غرامت گرفته نمی‌شود.^۶ اگر کسی حیوانی را از همسایه خود قرض بگیرد و آن حیوان آسیب ببیند یا کشته شود و صاحبش هم در آن زمان در آنجا

۱. سفر خروج، ۲۲: ۱-۵.

۲. سفر خروج، ۲۲: ۱-۵.

۳. سفر خروج، ۲۲: ۵.

۴. سفر خروج، ۲۲: ۶.

۵. سفر خروج، ۲۲: ۷-۸.

۶. سفر خروج، ۲۲: ۱۰-۱۳.

حاضر نبوده باشد، قرض گیرنده باید عوض آن حیوان را بدهد. اما اگر صاحبش در آن جا حاضر بوده باشد، احتیاجی به پرداخت تاوان نیست.^۱

ح) مجازات اطاعت نکردن از پدر: اطاعت از پدر و مادر در آیین یهود واجب است بنابراین اگر فرزندی از پدر و مادرش اطاعت نکند تنبیه می‌شود. اگر با وجود تنبیهات باز هم اطاعت نکرد سنگسار می‌شود.^۲

ط) ارتباطات نامشروع: در آیین یهود، ارتباط جنسی با محارم شامل مادر، زنان پدر، خواهر تنی و ناتنی، برادرزاده، و خواهرزاده، با دختر زن پدر، عمه و خاله، زن عمو، عروس، زن برادر، با دختر یا نوه زن خود؛ ازدواج با دو خواهر هم‌زمان؛ ارتباط با زن خود حال عادت ماهیانه؛ ارتباط با زن شوهردار؛ ارتباط مردان با مردان؛ ارتباط با حیوانات حرام است.^۳ اگر کسی ارتباط نامشروع داشته باشد مجازات می‌شود، مجازات نیز در موارد مختلف متفاوت است.

اغفال دختر باکره: «اگر مردی، دختر باکره‌ای را که هنوز نامزد نشده اغفال کند، باید مهریه دختر را پرداخته، او را به عقد خود در آورد. ولی اگر پدر دختر با این ازدواج راضی نباشد، آن مرد باید فقط مهریه تعیین شده را به او بپردازد».^۴

زنا ی مرد و زن همسر دار: «اگر مردی در حال ارتکاب زنا با زن شوهرداری دیده شود، هم آن مرد و هم آن زن باید کشته شوند. به این ترتیب، شرارت از اسرائیل پاک خواهد شد».^۵ اغوای دختر نامزد دار در شهر: «اگر دختری که نامزد شده است در داخل دیوارهای شهر توسط مردی اغوا گردد، باید هم دختر و هم مرد را از دروازه شهر بیرون برده، سنگسار کنند تا بمیرند. دختر را به خاطر اینکه فریاد نزده و کمک نخواسته است و مرد را به جهت این که نامزد مرد دیگری را بی حرمت کرده است. چنین شرارتی باید از میان شما پاک شود».^۶

۱. سفر خروج، ۲۲: ۱۴-۱۵.

۲. سفر تثبیه، ۲۱: ۱۸.

۳. لاویان، ۱۸: ۱-۲۷.

۴. سفر خروج، ۲۲: ۱۶-۱۷.

۵. سفر تثبیه، ۲۲: ۲۲.

۶. سفر تثبیه، ۲۲: ۲۳-۲۹.

اغوی دختر نامزد دار در خارج شهر: «ولی اگر چنین عملی [مردی دختر نامزد داری را اغوا کند.] خارج از شهر اتفاق بیافتد تنها مرد باید کشته شود، چون دختر گناهی که مستحق مرگ باشد مرتکب نشده است. این، مثل آن است که کسی بر شخصی حمله ور شده او را بکشد، زیرا دختر فریاد زده و چون در خارج از شهر بوده، کسی به کمکش نرفته است تا او را نجات دهد».^۱

تجاوز به دختر بدون نامزد: «اگر مردی به دختری که نامزد نشده است تجاوز کند و در حین عمل غافلگیر شود، باید به پدر دختر پنجاه مثقال نقره بپردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی تواند او را طلاق بدهد».^۲

ارتباط با حیوان: «هر انسانی که با حیوانی نزدیکی نماید، باید کشته شود».^۳

ی) مجازات تهمت زنا زدن به دیگران سنگسار است.^۴

ک) مجازات جادوگری: زنی که جادوگری کند، باید کشته شود.^۵

ل) مجازات قربانی برای غیر خدا: اگر کسی برای خدایی دیگر، غیر از خداوند قربانی کند، باید کشته شود.^۶

م) مجازات زدن پدر و مادر: هر کس پدر یا مادرش را بزند باید کشته شود.^۷

ن) مجازات دزدیدن انسان دیگر: اگر کسی یکی از برادران یهودی خود را بدزدد و با او مثل برده رفتار کند و یا او را بفروشد، این آدم دزد باید کشته شود تا شرارت از میان شما پاک گردد.^۸ هر کس انسانی را بدزدد خواه او را به غلامی فروخته و خواه نفروخته باشد باید کشته شود.^۹

۱. سفر تثئیه، ۲۲: ۲۳-۲۹.

۲. سفر تثئیه، ۲۲: ۲۳-۲۹.

۳. سفر خروج، ۲۲: ۱۹.

۴. سفر تثئیه، ۲۲: ۱۳-۲۱.

۵. سفر خروج، ۲۲: ۱۸.

۶. سفر خروج، ۲۲: ۲۰.

۷. سفر خروج، ۲۱: ۱۵.

۸. سفر تثئیه، ۲۴: ۷.

۹. سفر خروج، ۲۱: ۱۶.

جبران خطا

در انسان میل به بدی هست، بنابراین ممکن است مرتکب گناہانی شود، عدالت الهی ایجاب می‌کند که باید راهی برای پاک کردن گناہی که انسان مرتکب شده است، باشد. آن راه توبه است که خداوند طرح آن را قبل از خلق جهان ریخت. «هفت مهم قبل از به وجود آمدن جهان آفریده شده و آن‌ها عبارتند از: تورات، توبه، بهشت، دوزخ، اورنگ جلال الهی، بیت همیقداش و نام ماشیح».^۱

در متون یهودی به توبه اهمیت زیادی داده شده است. در کتاب مقدس آمده است: عظیم است توبه، که اثر آن تا اورنگ جلال الهی می‌رسد. عظیم است توبه که نجات (ماشیح) را نزدیک‌تر می‌سازد. عظیم است توبه که سال‌های عمر انسان را طولانی‌تر می‌کند.^۲ هیچ چیز بالاتر از توبه نیست.^۳ از این رو مردم به توبه تشویق شده‌اند. می‌گویند: یک ساعت عمر همراه با توبه و اعمال نیک در این جهان مهم‌تر و خوش‌تر است از تمام زندگی جهان آینده.^۴

خداوند همواره توبه گناه‌کاران را می‌پذیرد. ممکن است دعایشان را نپذیرد اما توبه را می‌پذیرد. می‌گویند: دروازه‌های دعا و نماز گاهی باز و گاهی بسته‌اند ولی دروازه‌های توبه همواره گشاده هستند. همان‌طور که دریا همیشه در دسترس مردم است، همان‌گونه نیز دست رحمت ذات قدوس متبارک پیوسته گشاده است تا توبه‌کاران را بپذیرد.^۵ ذات قدوس متبارک منتظر مردم جهان است که شاید توبه کنند و آن را به زیر بال‌های رحمت خود نزدیک سازد.^۶

برای بخشش گناہان انسان باید کفاره و قربانی نیز بکند. روز خاصی است که در آن روز انسان با حضور در کنیسه و انجام اعمال خاص گناه را پاک می‌کند. می‌گویند: گناہان

۱. پساحیم، ۵۴ الف.

۲. یوما، ۸۶ الف - ب.

۳. دواریم ربا، ۲: ۱۵ و ۲۴.

۴. میشنا آووت، ۴: ۱۴ و ۲۲.

۵. دواریم ربا، ۲: ۷ و ۱۲.

۶. במید بار ربا، ۱۰: ۱ و ۳.

سبک، چه امر و چه نهی را، توبه کفاره می‌کند. درباره‌ی گناهان سنگین، توبه آن را معلق نگاه می‌دارد تا روز کیپور فرا رسد و آن را کفاره نماید.^۱ روز کیپور آن قدر مهم است که به خودی خود باعث بخشیدگی بعضی گناهان می‌شود. می‌گویند: اگر انسان از یک امر گذشته باشد ولو این که توبه ننماید، روز کیپور آن گناه را کفاره می‌کند. لیکن در مورد نهی، فقط در صورتی که توبه کند، روز کیپور برای بخشودگی می‌آورد.^۲

از شرایط توبه آن است که انسان روش بد خود را تغییر دهد (تعنیت، ۱۶ الف). آن کس که می‌گوید من خطا می‌کنم و بعد به توبه می‌پردازم و بار دیگر خطا می‌کنم و بعد به توبه روی می‌کنم، به او امکان و فرصت توبه داده نخواهد شد.^۳

برای جبران خطاهایی که انسان مرتکب شده است انسان باید رنج و سختی تحمل کند. تحمل رنج و عذاب تمام گناهان انسان را پاک می‌کند.^۴ گاهی خداوند برای پاک شدن انسان در دنیا، به انسان رنج و سختی می‌دهد. می‌گویند: هر آن کس که نشانه‌های آفت برص و جذام در بدن او دیده شود، این علامت‌ها چیزی جز قربان‌گاه کفاره گناهان او نیستند^۵ و انسان نباید از این رنج، ناراحت باشد بلکه باید با آغوش باز آن را بپذیرد.^۶ هر نیکوکاری قبل از مرگ دچار بیماری‌هایی می‌شود تا کاملاً تصفیه و منزّه شوند. می‌گویند: پارسایان و نیکوکاران دوران‌های پیش در حدود بیست روز قبل از مرگ دچار بیماری امعاء می‌شدند و از آن شدیداً رنج می‌بردند تا آن که کاملاً تصفیه منزّه شوند و در پاکی و شایستگی قدم به جهان دیگر گذارند.^۷

در واقع هر رنج دنیایی مایه پاک‌ی انسان است. در کتاب مقدس آمده است: سه طبقه از مردم روی جهنم را نخواهند دید: اشخاصی که از فقر و مسکنت رنج برده‌اند، افرادی که دچار بیماری امعاء بود، و دردهای آن را متحمل شده‌اند و آن‌هایی که گرفتار ظلم و ستم

۱. میشنا یوما، ۸: ۸

۲. یروشلمی یوما، ۹ ب.

۳. میشنا یوما، ۹: ۸

۴. براخوت، ۵ الف.

۵. براخوت، ۵ ب.

۶. سیفره دورایم، مربوط به آیه ۵ از باب ۱۶ از سفر تثنیه، بند ۳۲، ص ۷۳ ب.

۷. سماحوت، ۱۱: ۳.

رومیان بوده‌اند.^۱

یهود گناهان را به دو دسته تقسیم می‌کند: گناهانی که انسان نسبت به خداوند مرتکب می‌شود و گناهانی که نسبت به انسان‌های دیگر مرتکب می‌شود. گناهان دسته نخست با طلب آمرزش از خداوند در روز کیپور یا کفاره آفریده می‌شوند. اما گناهانی که انسان نسبت به هم نوع خود انجام داده است زمانی بخشیده می‌شود که هم نوع خود را راضی کند و در جبران کار بدی که به او کرده است بکوشد.^۲

اگر آن‌ها به گناهان خود و به گناهان و پدرانیشان که به من خیانت ورزیدند و باعث شدند که من آن‌ها را به سرزمین دشمنانشان تبعید کنم، اعتراف کنند و متواضع گردند و مجازات گناهانشان را بپذیرند، آن‌گاه دوباره وعده‌ای خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد خواهم آورد و به یاد سرزمین آن‌ها خواهم افتاد، سرزمینی که متروک مانده، کشت نشده و استراحت یافته است. هر چند ایشان به خاطر رد کردن قوانین من و خوار شمردن دستورات من مجازات خواهند شد ولی با وجود این من ایشان را در سرزمین دشمنانشان ترک نخواهم کرد و به کلی از بین نخواهم برد و عهد خود را با آن‌ها نخواهم شکست؛ چون من خداوند، خدای ایشان هستم. من عهدی را که با اجداد ایشان بستم به یاد خواهم آورد، زیرا من اجداد ایشان را پیش چشم تمام قوم‌ها از مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم.^۳

نتیجه

معنای زندگی به معنای هدف زندگی برای موجودات مختار به کار می‌رود. به این معنی، معنای زندگی یعنی هدفی که یک فرد یهودی برای خود باید برگزیند. برای این که دینی هدفی برای انسان مشخص کرده باشد لازم است که خدای در آن دین شخص‌وار باشد؛ او عالم را خلق کرده باشد؛ عالم واحد باشد و خداوند از خلق آن هدفی داشته باشد. زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد و زندگی در دنیا زندگی پس از مرگ را بسازد؛ هم‌چنین انسان نیز اختیار داشته باشد تا هدفی برای خود برگزیند.

۱. عرووین، ۴۱ ب.

۲. میشنا یوما، ۸:۹

۳. لاویان، ۲۶: ۴۰-۴۵.

یهودیت دو نوع هدف برای انسان معین کرده است. هدفی فردی و هدفی اجتماعی. با توجه به آن چه گفته شد معنای زندگی رسیدن به بالاترین مقام در بهشت است. هر چه مقام انسان در بهشت بالاتر باشد به خداوند نزدیکتر است پس می‌توان هدف زندگی را رسیدن به مقام قرب دانست.

افعال مقرب و مبعّد انسان به معنای زندگی: برای رسیدن به این مقام هم باید کارهای زیر را انجام دهد و از کارهای خاصی بپرهیزد:

انجام دهد	انجام ندهد
• ایمان به خدا، غیب، پیامبر و آن چه بر	• شرک به خدا؛
پیامبران نازل شده است؛	• پرستش کسی غیر از خدا؛
• یقین به آخرت؛	• دروغ گفتن مخصوصاً دروغ بستن به
• انجام اعمال صالح؛	خدا و پیامبر؛
• اقامه نماز؛	• قتل نفس بی‌گناه؛
• دادن زکات؛	• تجسس در کار دیگران؛
• انفاق مال؛	• غیبت کردن؛
• احسان به پدر و مادر و دیگر انسان‌ها؛	• کم‌فروشی؛
• جهاد در راه خدا؛	• تهمت زدن؛
• روزه گرفتن؛	• زنا کردن؛
	• مشروب خوردن؛
	• ربا گرفتن؛
	• قمار کردن؛

اگر کسی گناهی را مرتکب شود، باید توبه کند و عمل صالح انجام دهد. برای توبه باید تمام حقوقی که از دیگران بر ذمه او است ادا کند. در مورد رابطه انسان و خدا نیز از انسان خواسته شده است به دستورات خداوند عمل کند. در مورد رابطه انسان با انسان‌های دیگر دستور احسان داده شده است. هدف اجتماعی نیز ایجاد جامعه مبتنی بر عدل است که در آن به کسی ظلم نمی‌شود.

منابع

- عهدعتیق، کتاب های شریعت یا تورات، نشرنی و هرمس، ترجمه پیروز سیار، ۱۳۹۳ش.
- آون، اچ. پی، دیدگاهها در باره خدا، ترجمه حمید بخشنده، قم، اشراق، ۱۳۸۰ش.
- بخشی فعله، مریم، نقش باور به خدا در معنابخشی به زندگی در اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ش.
- بیات، محمد رضا، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۹ش.
- جعفری، محمد تقی، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، درسنامه ادیان ابراهیمی، قم، طه، ۱۳۸۶ش.
- سلیمانی، امیر، «خدا و معنای زندگی»، نقد و نظر، شماره ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- شیخ، علی، القرآن و العهدین، چاپ دوم، قم، هاجر، ۱۳۸۹ش.
- کهن، ابراهام، خدا، جهان، انسان و ماشیح در آموزه های یهود، ترجمه فریدون گرگانی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۲ش.
- متز، تدویس، «آثار جدید درباره معنای زندگی»، نقد و نظر، مترجم محسن جوادی، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- متس، تادئوس، "معنای زندگی" دانشنامه فلسفه استنفورد، ترجمه ابوالفضل توکلی شاندیز، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴ش.
- ملکیان، مصطفی، «هر کس خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد»، بازتاب اندیشه، شماره ۲۳، بهمن ۱۳۸۰.
- همو، تاریخ فلسفه غرب، جلد ۴، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
- همو، درسگفتارهای معنای زندگی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲ش.
- همو، درسگفتار انسان شناسی تحلیلی به روش تحلیلی، ۱۳۸۹ش.
- هاپ واکر، لوییس، «دین به زندگی معنا می بخشد»، نقد و نظر، مترجم اعظم پویزاده، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- وبگاه انجمن کلیمیان ایران. <http://www.iranjewish.com/Essay/yahoodiat.htm> دستیابی در بهمن ۱۲، ۱۳۹۲ش.
- Jacobsen, B., *Intervention to Existential Psychology: A Psychology for the Unique Human being and its Application Intherapy*, England, Wiley, 2008.